



صدسال خاطره

ترجمه شروین شهامی پور



من پسر دیه‌گو ریورا هستم

به یاد دارم زمانی که تروتسکی به مکزیک آمد تا با ما زندگی کند. من بسیار جوان بودم. از او بسیار شگفت‌زده شده بودم زیرا زبان اسپانیایی را در ۲ یا ۳ ماه یاد گرفت. روزانه آن‌ها ساعت‌های زیادی را با هم می‌گذراندند و در مورد روسیه و جنگ اسپانیا صحبت می‌کردند. پدرم به تروتسکی گفت که مراقب برخی از اطرافینش باشد ولی او به این نصیحت گوش نداد و همین موضوع باعث خاتمه دوستی آن‌ها شد و تروتسکی به خانه دیگری نقل مکان کرد، جایی که توسط هواداران استالین کشته شد.

فریدا و پدرم یک بار از هم جدا شدند و دوباره ازدواج کردند. آن‌ها همه چیز را در مورد یکدیگر پذیرفتند. گاهی اوقات فریدا نقش مادر پدرم را بازی می‌کرد و گاهی پدرم نقش پدر فریدا را، این رابطه‌ی بسیار عجیب بین دو نفر بسیار باهوش بود. آن‌ها در خانه‌ی مجزا اما در جوار یکدیگر زندگی می‌کردند و اغلب در خانه یکدیگر غذا می‌خوردند و می‌خوابیدند. رابطه‌ی مثل رابطه‌ی ژان پل سارتر و سیمون دوبووار داشتند. □

بود و یک سال آن‌جا ماند. او قراردادی داشت تا دیوار یکی از ساختمان‌های بزرگ را در مسکو نقاشی کند. اما وقتی به آن‌جا رفت خود را هوادار تروتسکی Trotsky خواند و استالین او را از شوروی بیرون انداخت. وقتی پدرم در سال ۱۹۲۸ به مکزیک بازگشت، از مادرم جدا شد. مادرم از این که پدرم به شوروی رفته بود و این که بیشتر وقتش را با کمونیست‌ها می‌گذراند تا با او، عصبانی و خشمگین بود.

دو سال بعد در ۱۹۲۹ پدرم با فریدا کاهلو Frida Kahlo ازدواج کرد. سال ۱۹۳۳ بود که راکفلر Rockefeller او را استخدام کرد تا یک نقاشی دیواری بکشد. او (پدرم) دیوانه بود. او کاری کرد تا هم ایدئولوژی خود را دوباره ابراز کند و هم این که یک شوخی کرده باشد. بنابراین در نقاشی دیواری‌اش تصویر راکفلر و لنین را در کنار هم گذاشت. روزنامه‌ها در موردش نوشتند: چگونه او حاضر به پرداخت پول برای یک نقاشی شده است که راکفلر ابرومند را شانه‌به‌شانه لنین نشان می‌دهد؟ راکفلر هم تصمیم گرفت تا نقاشی دیواری را نابود کند.

برای گوادالوپ ریورا مارین Guadalupe Rivera که اکنون ۷۵ ساله است، بزرگ شدن در کنار پدرش دیه‌گو ریورا Diego Rivera برخی مواقع سخت بود. اما هیچ‌گاه کسل کننده نبود.

پدرم از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۱ در اروپا زندگی می‌کرد و دوست صمیمی پابلو پیکاسو بود. به همراه Juan Gns و Fernand Léger کوبیسم را خلق کردند. سال ۱۹۵۴ که برای نخستین بار به اروپا رفتم از پدرم خواستم که اگر امکان دارد مرا نزد پیکاسو ببرد. اما پاسخ او منفی بود. آن‌ها مشاجره سختی کرده بودند. پیکاسو پدرم را یک مکزیکی انقلابی می‌دانست نه یک نقاش واقعی. من در سال ۱۹۴۲ در خانه‌ی قدیمی در یکی از قدیمی‌ترین نواحی شهر درست پشت کاخ ملی متولد شدم. پس از انقلاب مکزیکی، اکثر هنرمندان آن‌جا زندگی می‌کردند. آن‌ها از اروپا برگشته بودند و می‌خواستند چیزی مشابه Barrio Lafino پاریس ایجاد کنند. پدرم مرا به مجالس کمونیست‌ها می‌برد. در آن زمان من ۳ سال داشتم. من آن روزی که پدرم به شوروی رفت به یاد دارم، سال ۱۹۲۷ بود او برای دهمین سالگرد انقلاب اکتبر رفته